

ایران توشه

- دانلود نمونه سوالات امتحانی

- دانلود گام به گام

- دانلود آزمون گام به گام و قلم چی و سنجش

- دانلود فیلم و مقاله انگلیزی

- کنکور و مشاوره



IranTooshe.Ir



@irantooshe



IranTooshe



- ۱- بو: (۱) عطر (۲) آرزو: به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم/ به خواب عافیت آن گه به بوی موی تو باشم
- ۲- عهد: (۱) زمان (۲) پیمان: دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر/ گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست
- ۳- هوا: (۱) آن چه تنفس می‌شود (۲) عشق: پنهان نگشت در دل صد چاک راز عشق/ این خانه‌ی شکسته هوا را نگه نداشت
- ۴- نگران: (۱) دلواپس (۲) نگاه‌کننده: دلدار که گفتا به توام دل نگران است/ گو می‌رسم اکنون به سلامت نگران باش
- ۵- روان: (۱) روح (۲) جاری: نثار خاک رخت نقد جان من هر چند/ که نیست نقد روان را بر تو مقداری (۱) روح مثل پول (۲) پول مثل جاری و رایج
- ۶- شیرین: (۱) شکرین (۲) همسر خسروپرویز: آواز تیشه امشب از بیستون نیامد/ شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد.
- ۷- شکر: (۱) شیرینی (۲) یکی دیگر از همسران خسرو پرویز: مرا شکر منه و گل مریز در مجلس/ میان خسرو و شیرین شکر کجا گنجد
- ۸- بهار: (۱) فصل بهار (۲) بتخانه‌ای در چین (۳) اصطلاح موسیقی در قدیم: بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایبان دارد/ بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد/ فصل و بتخانه) و یا ای خرم از فروغ رخت لاله‌زار عمر/ باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر (اصطلاح موسیقی با خرم که آن هم اصطلاحی در موسیقی است ایهام تناسب دارد).
- ۹- دور: (۱) اطراف (۲) گردش جام شراب (۳) زمانه (۴) تسلسل: چشم بر دور قدح دارم و جان بر کف دست/ به سر خواجه که تا آن ندهی نستانی (اطراف و گردش جام شراب) ساقیا در گردش ساغر تعلل تا به چند/ دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایدش (گردش جام شراب و تسلسل) کس به دور نرگست طرفی نیست از عافیت/ به که نفروشد مستوری به مستان شما (اطراف [چشم] و زمانه. در این مورد دقت کنید «دور نرگس» «دور لب» و دور دیگر از اعضای معشوق این گونه ایهام می‌شود که یک معنی‌اش معنی اطراف است و دیگری آن عضو مجاز از معشوق می‌شود و در این حالت دور می‌تواند معنای زمان بدهد. مثلاً می‌گوییم دور لب؛ لب مجاز از یار می‌شود پس می‌شود زمانه‌ای که یار هست و یا اطراف لب).
- ۱۰- دور از ...: (۱) وقتی از ... دور هستم (۲) دور از جان ...: دور از رخ تو چشم مرا نور نمانده است/ وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است
- ۱۱- چین: (۱) کشور چین که مظهر زیبایی بوده (۲) پیچ و تاب: تا دل هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او/ زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند
- ۱۲- ورق: (۱) کاغذ (۲) برگ گل: برگ درختان سبز در نظر هوشیار/ هر ورقش دفتری است معرفت کردگار
- ۱۳- مدام: (۱) شراب (۲) همیشگی: ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم/ ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما
- ۱۴- قانون: (۱) قاعده و مقررات (۲) اسم کتاب ابوعلی سینا در علم طب (۳) اسم نوعی ساز است: خدا را محسب ما را به فریاد دف و نی بخش/ که ساز شرع از این افسانه بی قانون نخواهد شد (ایهام تناسب)
- ۱۵- شفا: (۱) صحت (۲) نام کتابی از ابوعلی سینا: دی گفت طیب از سر حسرت چو مرا دید/ هیبهات که رنج تو ز قانون شفا رفت (ایهام تناسب)
- ۱۶- کیمیای سعادت: (۱) راز خوشبختی (۲) نام کتابی از امام محمد غزالی: بیاموزمت کیمیای سعادت/ ز هم‌صحبت بد جدایی جدایی
- ۱۷- مهر: (۱) محبت (۲) خورشید: تنم از واسطه‌ی دوری دلبر بگذاخت/ جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت (مهر رخ» همیشه ایهام است: (۱) عشق چهره (۲) رخ مانند خورشید)
- ۱۸- قلب: (۱) دل و فواد (۲) میانه‌ی لشگر (۳) سکه تقلبی: یار دلدار من ار قلب بدین سان شکند/ ببرد زود به جاننداری خود پادشاهش (دل و میانه‌ی لشگر) و یا قلب بی‌حاصل ما را بزن اکسیر مراد/ یعنی از خاک در دوست نشانی به من آر (سکه تقلبی و دل)
- ۱۹- روزی: (۱) رزق (۲) یک روز: شد حظ عمر حاصل گر زان که با تو ما را/ هرگز به عمر روزی، روزی شود وصالی
- ۲۰- دستان: (۱) دستها (۲) حیل و مکر (۳) لقب زال پدر رستم: به عشوه‌ای که سپهرت دهد ز راه مرو/ ترا که گفت که این زال، ترک دستان گفت (ایهام تناسب)
- ۲۱- عرصه (نطح)، رخ، شاه: (۱) صفحه شطرنج و مهرها (۲) گستره (پارچه‌ای که زیر پای اعدای می‌گسترند)، صورت، ملک: «تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند/ عرصه‌ی شطرنج رندان را مجال شاه نیست» و یا «از اسب پیاده شو بر نطح زمین نه رخ/ زیر پی پیلش بین شهامت شده نعمان»
- ۲۲- زبان: (۱) لسان (۲) فتیله‌ی شمع: افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع/ شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت
- ۲۳- ماه: (۱) قمر (۲) سی روز: ماهم این هفته برون رفت و به چشم سالی است/ حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است (ایهام تناسب)
- ۲۴- لب: (۱) عضو بدن (۲) کنار: می‌شکفتم ز طرب ز آن که چو گل بر لب جوی/ بر سرم سایه‌ی آن سرو سهی بالا بود (ایهام تناسب)
- ۲۵- دیدار: (۱) دیدن (۲) چهره: منم که دیده به دیدار دوست کردم

- ۲۷- مردم: (۱) مردمک چشم (۲) آدم: نرگس مست نوازشگر مردم‌دارش / خون عاشق به قدح گر بخورد نوش باد
- ۲۸- روی: (۱) چهره (۲) نوعی فلز: آه کز طعنه‌ی بدخواه ندیدم رویت / نیست چون آینه‌ام روی ز آهن چه کنم؟! (ایهام تناسب)
- ۲۹- دو رنگی: (۱) دو رویی (۲) دو رنگ بودن: چون شب و چون روز دو رنگی مدار / صورت رومی رخ زنگی مدار
- ۳۰- تاب: (۱) پیچ و تاب (۲) گرما (۳) تب و تاب (۴) عصبانیت: چو دست در سر زلفش زخم به تاب رود / ور آشتی طلبم با سر عتاب رود (پیچ و تاب و عصبانیت) و یا «تاب بنفشه می‌دهد طره‌ی مشک سای تو / پرده‌ی غنچه می‌درد خنده‌ی دلگشای تو (زلفت بنفشه‌ی تاب داده است و یا زلفت بنفشه را به تب و تاب می‌افکند)
- ۳۱- آب: (۱) همان آب (۲) آبرو: خواب آمد و خواست کآبرویم ببرد / هم دیده که بر روی من آورد آبی
- ۳۲- صبر: (۱) تحمل (۲) گیاه تلخ دارویی: این همه شاهد و شکر کز سخنم می‌ریزد / اجر صبری است کزان شاخ نباتم دادند (ایهام تناسب)
- ۳۳- لاله: (۱) گل (۲) حباب دور چراغ: هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید / در رهگذار باد نگهبان لاله بود (این را کتاب درسی ایهام گرفته و ما هم بحثی نداریم، اما خداوکیلی تا قبل از زمان قاجار لاله به معنی حباب چراغ اصلاً کاربرد نداشته است!)
- ۳۴- سیاه دل: (۱) بی‌رحم (۲) میانه‌اش سیاه است: دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری / جانب هیچ آشنا نگاه ندارد
- ۳۵- نگاه: (۱) دیدن (۲) حفظ کردن: شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت / چشم دریده ادب نگاه ندارد (ایهام تناسب)
- ۳۶- آهو: (۱) غزال (۲) ایراد: گر می‌گریزم از نظر مردمان رهی / عییم مکن که آهو می‌دیده‌ام
- ۳۷- دارا: (۱) شاه ایرانی، داریوش سوم (۲) دارنده: آینه‌ی سکندر جام می‌است بنگر / تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
- ۳۸- پریشانی: (۱) به هم‌ریختگی (۲) عاشقی: طره‌ی پریشانش دیدم و به دل گفتم / این همه پریشانی بر سر پریشانی
- ۳۹- پرده: (۱) ستر و حجاب (۲) اصطلاح موسیقی: مغنی از آن پرده نقشی بیار / بگو تا چه گفت از درون پرده‌دار
- ۴۰- راه: (۱) مسیر (۲) نغمه: مطربا پرده بگردان و بزین راه عراق / که بدین راه بشد یار و ز ما یاد نکرد
- ۴۱- حجاز و عراق: (۱) اسم مکان (۲) اصطلاح موسیقی: فکند زمزمه‌ی عشق در عراق و حجاز / نوای بانگ غزل‌های حافظ شیراز
- ۴۲- عشاق: (۱) عاشقان (۲) اصطلاح موسیقی: عالم از ناله‌ی عشاق مبدا خالی / که خوش آهنگ و فرح‌بخش نوایی دارد
- ۴۳- نوا: (۱) ساز و چاره (۲) دستگاه موسیقی: ماییم و نوای بی‌نوایی / بسم الله اگر حریف مایی (ایهام تناسب)
- ۴۴- شور: (۱) هیجان (۲) نمک‌دار (۳) دستگاه موسیقی: شهره‌ی شهر مشو تا نهم سر در کوه / شور شیرین منما تا نکنی فراهم (شور به معنی نمک‌دار ایهام تناسب دارد با شیرین) و یا گر نای دل نبود و دم آه سرد ما / بازار شوق و گرمی شور و نوا نبود (هیجان و موسیقی)
- ۴۵- شکسته: (۱) خرد شده (۲) گوشه‌ای در موسیقی: بشکن دل بی‌نوای ما را ای عشق / این ساز شکسته‌اش خوش‌آهنگ‌تر است (ایهام تناسب)
- ۴۶- چنگ: (۱) دست (۲) نوعی ساز: همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش / تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم (ایهام تناسب)
- ۴۷- نواختن: (۱) نوازش کردن (۲) ساز زدن: همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش / تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم
- ۴۸- زد: (۱) ضربه زد (۲) ساز زد: همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش / تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم
- ۴۹- خطا (ختا): (۱) اشتباه (۲) منطقه‌ای در مغولستان که مشک و زیبارویانش در ادب فارسی مشهورند: آن ترک پری چهره که دوش از بر ما رفت / یا رب چه خطا دید که از راه خطا رفت
- ۵۰- قربان و کیش: (۱) وسایل تیراندازی (۲) قربانی و دین: گفت همراه را گرو نه پیش من / و نه قربانی تو اندر کیش من (ایهام تناسب)
- ۵۱- وجه: (۱) صورت (۲) حالت: مگر به روی دل‌آرای یار ما و نه / به هیچ وجه دگر کار بر نمی‌آید
- ۵۲- میان: (۱) کمر (۲) وسط: چو در میان مراد آورید دست امید / ز عهد صحبت ما در میانه یاد آرید (ایهام تناسب)
- ۵۳- عود: (۱) چوبی که وقتی بسوزانندش بوی خوش دارد (۲) نوعی ساز: زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت / کس ندارد ذوق مستی می‌گساران را چه شد (ایهام تناسب)
- ۵۴- کنار: (۱) آغوش (۲) ساحل دریا: صد جوی آب بسته‌ام از دیده در کنار / بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت (ایهام تناسب)
- ۵۵- کام: (۱) آرزو (۲) دهان: از حسرت دهانش آمد به تنگ جانم / خود کام تنگ‌دستان کی زان دهن برآید (ایهام تناسب)
- ۵۶- باب: (۱) رایج (۲) در: گر آه و ناله داری در ملک عشق باب است / بد یمن، شادمانی چون خانه‌ی حباب است (ایهام تناسب)
- ۵۷- آیت (آیه): (۱) نشانه (۲) آیه قرآن: روی خوبت آیتی از لطف، بر ما کشف کرد / زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما (ایهام تناسب)
- ۵۸- شام: (۱) شب (۲) کشور شام: دل به زلف یار هم آرام نتوانست کرد / این مسافر منزلی در شام نتوانست کرد
- ۵۹- عزیز: (۱) دوست‌داشتنی (۲) مقام مملکتی در مصر: عزیز مصر به رغم برادران غیور / ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

بعضی ابیات جالب

- (۱) دوستان جان داده‌ام بهر دهانش بنگرید
 - (۲) بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ
 - (۳) چنین که صومعه آلوده شد به خون دلم
 - (۴) دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد
 - (۵) وفای تو است چون عمر من و ماند
 - (۶) ز دیده‌ام شده یک چشمه در کنار روان
 - (۷) ای نسیم صبح از دم سردی خود شرم دار
 - (۸) این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت
 - (۹) نه من بر آن گل عارض غزلسرایم و بس
 - (۱۰) میان گریه می‌خندم که چون شمع اندرین مجلس
- کو به چیزی مختصر چون باز می‌ماند ز من
در معرضی که تخت سلیمان رود به باد
گرم به باده بشوید حق به دست شماست
بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر
به محشر وعده‌ی دیدار جانا
که آشنا نکند در میان آن ملاح
می‌رسی بی‌باک و گل‌ها یک قبا پوشیده‌اند
و آهنگ بازگشت ز راه حجاز کرد
که عندلیب تو از هر طرف هزاراند
زبان آتشینم هست لیکن در نمی‌گیرد

